

زبان و ادب فارسی
نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال 52، پاییز و زمستان 88
شماره مسلسل 211

ساختار تصریفی کلمه در زبان فارسی*

دکتر محرم اسلامی**

E-mail: meslami@mail.znu.ac.ir

صدیقه علیزاده لمجیری***

E-mail: sedigheh.alizadeh_lemjiri@mailbox.tu-dresden.de

چکیده

این تحقیق می‌کوشد ساختار تصریفی کلمه را در زبان فارسی به شیوه‌ای نظام‌مند توصیف کند و با شناسایی عناصر تصریفی موجود در ساختمان کلمه، انواع و جایگاه هر کدام و نیز اعتبار جایگاه این عناصر را نشان دهد. تحقیق حاضر یک هدف علمی دارد که آن توصیف بخشی از زبان فارسی است و یک هدف عملی دارد که آن استفاده از نتایج این تحقیق در توسعه فناوری‌های مربوط به پردازش زبان طبیعی است.

واژه‌های کلیدی: صرف، تصریف، کلمه، واژه، واژه‌بست، انواع کلمه، پردازش زبان طبیعی.

* - تاریخ وصول: 88/2/15 تأیید نهایی: 88/7/20

** - استادیار گروه ادبیات دانشگاه زنجان

*** - دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فنی درسدن آلمان

1- مقدمه

صرف یا ساختواژه (morphology) آن بخش از زبان‌شناسی است که به مطالعه ساخت درونی صورت کلمه می‌پردازد (بائر، 1983، 13). متیوس صرف را آن بخش از زبان‌شناسی می‌داند که به مطالعه صورت‌های کلمات در ساخت‌ها و صورت‌های متفاوت می‌پردازد (1991، 3). مطالعات صرفی را به دو دسته عمده می‌توان تقسیم کرد: دسته اول مطالعات صرفی مربوط به ساختار تصریفی کلمه که به آن اصطلاحاً تصریف (inflexion) می‌گویند و دسته دوم مطالعات صرفی مربوط به واژه‌سازی (word-formation) که در آن الگوهای واژه‌سازی در زبان، توصیف و تبیین می‌شود. از رهگذر تصریف، واژه جدید در زبان ساخته نمی‌شود و حاصل آن که صورت‌های مختلف تصریفی کلمه است به عنوان مدخل در فرهنگ لغت ثبت نمی‌شود. صورت‌های مختلف تصریفی با توجه به ملاحظات نحوی پدید می‌آید. یعنی تکواژه‌های تصریفی اطلاعات مربوط به شخص، شمار، نمود، شناسه‌های فاعلی، وجه، نفی و غیره را به کلمه اضافه می‌کند. به همین دلیل تصریف را واژه‌پردازی (طباطبایی، 1376، 13) و نه واژه‌سازی قلمداد می‌کنند. واژه «برادر» را در نظر بگیرید؛ با افزودن تکواژ جمع، واژه‌بست‌های¹ شخصی (ضمایر متصل ملکی) و یا واژه‌بست‌های ربطی (صورت‌های مقید فعل ربطی) به «برادر» به طور جداگانه یا با همدیگر به صورت «برادرها/ان، برادرم (برادر من)، برادره (برادر است مثلاً در جمله «او با من برادره») و یا برادرهایم (برادران من هستند)، واژه نو ساخته نمی‌شود بلکه تنها صورت‌های تصریفی کلمه به دست می‌آیند که ارتباط مستقیم با نحو زبان دارند. به همین دلیل گفته می‌شود که تصریف در خدمت «نحو» است. در مقابل با افزودن برخی تکواژه‌های به اصطلاح اشتقاقی به «برادر» مانند «برادرانه»، «برادروار»، «برادری» و غیره واژه نو به دست می‌آید که در فرهنگ لغت نیز مدخل جداگانه را به خود اختصاص می‌دهند. و به همین دلیل گفته می‌شود که اشتقاق² (و ترکیب) در خدمت واژه‌سازی هستند. در ترکیب دو یا چند پایه به هم می‌پیوندند و واژه‌ای مرکب می‌سازند (کاتامبا، 1993، 291 به نقل از طباطبایی 1382، 7)؛ مانند «کتابخانه، کتابخانه‌ساز» و غیره.

این مقاله تنها به تصریف کلمه در زبان فارسی می‌پردازد و می‌کوشد ساختار تصریفی کلمه را در زبان فارسی بازنماید. لفظ «ساختار» در معنای عام مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است و استفاده از لفظ ساختار به طور ضمنی به منزله پذیرش این پیش‌فرض‌هاست (غلامعلی‌زاده، 1374، 7). به عنوان مثال عبارت «ساختار اتاق» این پیش‌فرض‌ها را در خود دارد: الف) «اتاق» دارای ساخت است؛ ب) این ساخت از سازه‌هایی تشکیل شده است؛ ج) هر کدام از این سازه‌ها مقوله یا عنوان خاصی دارند (مثلاً پنجره، در، دیوار، سقف و غیره)؛ د) هر کدام از سازه‌ها نقش منحصر به فردی در درون ساختار دارند؛ مثلاً پنجره برای نور و «در» برای ورود و خروج و ارتباط سازه‌ها با ساختار کلی، یک ارتباط پایگانی یا سلسله‌مراتبی (hierarchical) است؛ به این معنی که سازه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و یک سازه بزرگ‌تر می‌سازند. سپس آن سازه بزرگ‌تر با سازه‌های هم سطح خود ترکیب می‌شود و در نهایت ساختار شکل می‌گیرد. عنوان «ساختار تصریفی کلمه» در عنوان این مقاله نیز از این قاعده کلی برای ساختار مستثنی نیست. در مقاله حاضر می‌کوشیم عناصر یا همان سازه‌های تصریفی کلمه را شناسایی کنیم. نوع و نقش و جایگاه آنها را در ساختار تصریفی کلمه نشان دهیم و در ادامه به ساختار تصریفی هر کدام از اقسام کلام بپردازیم.

2- ساختار تصریفی انواع کلمه در زبان فارسی

انواع کلمه یا اقسام کلمه (parts of speech) به طور سنتی برای اشاره به طبقات دستوری کلمات به کار می‌رود و مهم‌ترین انواع کلمه در دستورهایی که به پیروی از دستورنویسان روم و یونان باستان نوشته شده‌اند، معمولاً عبارت‌اند از اسم، ضمیر، فعل، قید، صفت، حرف اضافه، حرف ربط، صوت که اغلب می‌توان حرف تعریف و ادات را نیز به آن افزود (کریستال، 1985، 222). این تقسیم‌بندی از ویژگی‌های زبان‌های یونانی و لاتین است و به هیچ وجه جنبه عمومی و جهانی در همه زبان‌ها ندارد و از طرف دیگر مفهوم «انواع کلمه» همانند مفهوم خود «کلمه» در دستورهای سنتی دارای ابهام است. بنابراین برای رفع این مشکل و محدود کردن اصطلاح «انواع کلمه» لازم است «واژه» (lexeme)ها را مدنظر قرار دهیم و صورت‌های تصریفی واحدهای صرفی را با عنوان مثلاً «صورت‌های اسم» یا «صورت‌های فعل» مطرح کنیم (لاینز، 1981، 11-).

109). با این کار تقسیم‌بندی کلمات، مبتنی بر ملاک‌های صوری خواهد بود که از عمومیت بیشتر برخوردار است.

واژه‌ها از نظر صرفی و نحوی رفتارهای خاصی در نظام زبان دارند و واژه‌هایی که دارای رفتارهای صرفی و نحوی و نیز مشخصه‌های معنایی مشابه باشند، در گروه‌های جداگانه قرار می‌گیرند. هرکدام از این گروه‌ها با عنوان خاصی مانند اسم، صفت، فعل و غیره مشخص می‌شود. مثلاً «اسم» به گروهی از واژه‌ها اطلاق می‌شود که می‌تواند با تکواژ جمع تصریف شود، و یا به عبارت دیگر جمع بسته شود و از نظر نحوی نقش فاعل، مفعول و غیره ایفا کند. این مسئله درباره بقیه گروه‌های واژه‌ها نیز صادق است. از این رو می‌توان فرض کرد که واژه‌ها در واژگان ذهنی (mental lexicon) اهل زبان نیز طبقه‌بندی شده‌اند و به همین دلیل اهل زبان بدون آموزش و صرفاً با اتکا به توانش زبانی خود می‌توانند واژه‌های نوساخته را در طبقات خاص قرار دهند و متناسب با ویژگی صرفی و نحوی آنها را به کار برند.

در ادامه به توصیف ساختار تصریفی هرکدام از طبقات مورد اشاره در بالا می‌پردازیم. لازم به ذکر است که برخی از اقسام کلمه مانند حروف ربط صورت تصریفی ندارند و به همین دلیل در این نوشته به آنها نخواهیم پرداخت.

1.2 اسم

اسم در زبان فارسی دارای ساختار تصریفی پسوندی است که در آن انواع تکواژهای به صورت پسوند بعد از اسم در جایگاه‌های خاص ظاهر می‌شوند و در تصریف اسم مشارکت می‌کنند. در ادامه به توصیف انواع وابسته‌های تصریفی اسم و جایگاه منحصره‌فرد آنها در ساختار اسم می‌پردازیم. مثال‌های زیر انواع وابسته‌ها، جایگاه آنها و نیز اعتبار جایگاه وابسته‌ها را در ساختار اسم نشان می‌دهد:

1. الف) معلم

ب) معلمان / معلم‌ها

ج) معلمانشان / معلم‌هایشان

د) معلمانشانند / معلم‌هایشانند

ه) * معلمشانان / * معلمشان‌ها به ترتیب به جای "معلمانشان و معلم‌هایشان"

- (و) * معلمندان / * معلمندها به ترتیب به جای «معلمانند و معلم‌هایند»
 (ز) * معلمان‌ها به جای «معلمان و یا معلم‌ها»
 (ح) * معلمیند / * معلمندیم به جای «معلمیم یا معلمند»
 (ط) معلمند

علامت ستاره (*) به پیروی از سنت استدلال‌های زبانشناختی نشانه بدساختی واحد زبانی است. با توجه به مثال 1. الف) درمی‌یابیم که وابسته‌های تصریفی در ساختار تصریفی اسم، عناصری اختیاری هستند، ولی اگر بنا باشد در ساختار تصریفی اسم ظاهر شوند، مطابق مثال‌های 1.ب) تا 1.د)، ابتدا تکواژهای جمع، سپس واژه‌بست‌های شخصی (ضمایر متصل ملکی) و در آخر واژه‌بست‌های فعل ربطی «استن» در جایگاه منحصره‌فرد خود به کار می‌روند. مثال‌های 1.ه) و 1.و) نشان می‌دهند که جایگاه وابسته‌ها در ساختار تصریفی کلمه به طور عام و ساختار تصریفی اسم به طور خاص معتبر است و هرگونه جابه‌جایی در بین وابسته‌ها به واحدهای بدساخت منجر می‌شود. مثال‌های 1.ز) و 1.ح) نشان می‌دهند که از میان عناصر مربوط به یک جایگاه تنها یک مورد می‌تواند ظاهر شود و ظهور یک مورد از یک جایگاه مانع ظهور موارد بالقوه موجود در آن جایگاه می‌شود که از این ویژگی در زبان با عنوان اصل توزیع تکمیلی (complementary distribution) یاد می‌شود و این اصل در تمام سطوح زبانی حاکم است. تکواژیایی در رابطه توزیع تکمیلی قرار می‌گیرند که اولاً معنا یا نقش دستوری یکسانی داشته باشند و ثانیاً هرگز (به طور همزمان) در بافت‌ها یکسان به کار نروند (کاتامبا، 1993، 27).

باتوجه به مباحث بالا ساختار تصریفی اسم را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد:

$$[[\text{اسم}]] + [[\text{تکواژ جمع}]] + \left[\begin{array}{c} \text{(بای نکره)} \\ \text{(بای بند موصولی)} \\ \text{(واژه‌بست‌های شخصی / ضمایر متصل)} \\ \text{(کسره اضافه)} \end{array} \right] + [[\text{واژه‌بست‌های ربطی}]]$$

2. ساختار تصریفی اسم

در بازنمایی ساختار اسم در نمودار 2 می‌بینیم که تنها عنصر اجباری در ساختار تصریفی اسم، صورت واژگانی اسم است و وابسته‌های تصریفی اختیاری‌اند و به همین

دلیل داخل () آمده‌اند. سه جایگاه برای وابسته‌های تصریفی اسم قابل پیش‌بینی است و ظاهر نشدن وابسته‌ای در جایگاه خود به لحاظ نظری به معنای خالی ماندن آن جایگاه است و این چیزی است که در مثال 1. ط) می‌بینیم. در زبان فارسی تکواژ جمع به صورت تکواژگونه‌های متعدد، مانند «ها، ان، ون، ین، ات» (جمع مکسر داستان دیگری دارد) و غیره ظاهر می‌شود و همان‌طوری که مثال 1. ز) نشان می‌دهد، تنها یکی از این تکواژها به طور بالفعل در ساختار تصریفی اسم قابل ظهور است.

در جایگاه دوم ممکن است چهار نوع وابسته ظاهر شود که این وابسته‌ها در رابطه توزیع تکمیلی با هم هستند. صیغگان شش‌گانه واژه‌بست‌های شخصی (ضمایر متصل ملکی) در بین خود نیز از اصل توزیع تکمیلی پیروی می‌کنند؛ یعنی اسم به طور همزمان نمی‌تواند دو ضمیر متصل ملکی بپذیرد مثلاً در «* کتابت» به جای «کتابم یا کتابت». درباره وابسته‌های متعلق به جایگاه دوم در ساختار تصریفی اسم، پیشتر فقط درباره واژه‌بست‌های شخصی (ضمایر متصل ملکی) بحث کردیم ولی «یای نکره»، «یای بند موصولی» و «کسره اضافه» نیز متعلق به همین جایگاه هستند. یعنی اسم به طور همزمان نمی‌تواند دو یا چند وابسته مربوط به این جایگاه را بپذیرد و همین امر حکایت از این دارد که این وابسته‌ها، متعلق به یک جایگاه‌اند و با همدیگر در رابطه توزیع تکمیلی قرار دارند؛ مثلاً:

3. الف) کتابم پاره شد.

ب) کتابی خریدم.

ج) کتابی که هدیه کردی، خواندم.

د) کتاب من پاره شد.

ه) * کتابم من پاره شد.

و) * کتابیم را خریدم به جای «کتابی را خریدم یا کتابم را خریدم».

مثال‌های 3. الف) تا 3. د) نماینده انواع وابسته‌های متعلق به جایگاه دوم در ساختار تصریفی اسم است و مثال 3. ه) و 3. و) نشان می‌دهد که کاربرد همزمان این وابسته‌ها امکان‌پذیر نیست و در نتیجه آنها متعلق به یک جایگاه‌اند. از طرف دیگر 3. ه) نشان می‌دهد که واژه‌بست‌ها می‌توانند نماینده کلمه‌ای باشند که در جمله نیامده‌اند. حضور کلمه در جمله مانع حضور نماینده آن کلمه به صورت واژه‌بست است. لذا حضور

همزمان خود کلمه و واژه‌بست مربوط به آن موجب بدساختی 3ه) شده است. تکواژ /-i/ بعد از «کتاب» در 3ب) و 3ج) به ترتیب نماینده «یای نکره» و «یای بند موصولی» است و /-i/ها در این دو فقط شباهت ظاهری به هم دارند و در اصل دو تکواژ متفاوت هستند. در 3ب) آن «یای نکره» است چرا که مصداق اسم برای شنونده نامعلوم است و در 3ج) «یای بند موصولی» است چرا که مصداق اسم برای هر دوی گوینده و شنونده معلوم است. در اینجا لازم است بین دو مفهوم تکواژهای تصریفی و واژه‌بست‌ها تمایز قائل شویم. به مثال‌های زیر توجه کنید.

4. الف) کتابها را آوردم.

ب) کتابم یادم رفته.

ج) کتابند همه اینها.

با نگاهی به مثال‌های 4 درمی‌یابیم که تکواژهای غیراشتقاقی که به «کتاب» اضافه شده‌اند، تفاوت‌هایی با هم دارند. تکواژ جمع در «کتاب‌ها» در 4. الف) نماینده تکواژهای تصریفی (inflectional morphemes) و ضمائر متصل ملکی و گونه‌های مقید فعل ربطی «استن» در «کتابم» و «کتابند» به ترتیب در 4. ب) و 4. ج) نماینده عناصر غیراشتقاقی در ساختمان کلمه هستند که اصطلاحاً به آنها واژه‌بست (clitic) می‌گویند. واژه‌بست‌ها صورت‌های مقیدی هستند که به لحاظ واجی بخشی از کلمه‌ای می‌باشند که به آن اضافه شده‌اند، ولی به لحاظ دستوری بیشتر شبیه کلمه‌اند تا وند (کارسترز مکارتی، 1992، 91). از این رو واژه‌بست‌ها از دیدگاه نحو ویژگی‌های کلمه-گونه دارند ولی از دیدگاه صرف و واجشناسی ویژگی‌های وند-گونه دارند (همان، 142). جایگاه واژه‌بست‌ها را صددرصد نحو تعیین می‌کند (اندرسن، 2005، 117). لذا واژه‌بست یک موضوع نحوی است ولی توجیه صرفی و واجی دارد (همان، ص 28). در زبان‌های تصریفی، کلمه تصریف‌شده در جمله حامل مجموعه‌ای از ویژگی‌های صرفی نحوی است. مثلاً صورت کلمه «am» در انگلیسی حاوی اطلاعات نحوی اول شخص مفرد است (استامپ، 2001، 1). واژه‌بست‌ها اگر پیش از کلمه قرار بگیرند به آنها «پیش‌بست» (proclitic) و اگر بعد از کلمه قرار بگیرند به آنها «پی‌بست» (enclitic) می‌گویند (کاتامبا، 1993، 245). همه واژه‌بست‌ها در زبان فارسی از نوع «پی‌بست» هستند و به صورت پسوند ظاهر می‌شوند.

تکواژهای تصریفی و واژه‌بست‌ها تکواژهای مقیدی هستند که در ساختمان کلمه ظاهر می‌شوند و برخلاف تکواژهای مقید اشتقاقی واژه جدید نمی‌سازند، ولی علی‌رغم داشتن این شباهت‌ها تفاوت‌هایی باهم دارند که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم (اسلامی، 1384، 9-68):

الف) تکواژهای تصریفی تکیه‌بر هستند، ولی واژه‌بست‌ها تکیه‌بر نیستند. یعنی وقتی که وندهای تصریفی به کلمه افزوده می‌شوند، تکیه کلمه روی تکواژهای تصریفی قرار می‌گیرد؛ در حالی که اگر واژه‌بست‌ها به کلمه اضافه شوند، جایگاه تکیه کلمه تغییر نمی‌کند.

ب) واژه‌بست‌ها برخلاف تکواژهای تصریفی به لحاظ مفهومی بخشی از ستاک خود محسوب نمی‌شوند، بلکه اشاره به مفهوم جداگانه‌ای دارند. مثلاً در «کتابش»، واژه‌بست /-aš/ بخشی از «کتاب» نیست بلکه اشاره به معنایی در خارج از کتاب دارد و به معنای «او» است (کتاب او). در حالی که /hâ/ در «کتاب‌ها» به چیز دیگری غیر از کتاب اشاره ندارد و تنها مفهوم جمع به آن اضافه کرده است. به همین دلیل واژه‌بست‌ها عناصری هستند که به کلمه می‌پیوندند، ولی بخشی از آن نیستند. به عبارت دیگر، اثر تکواژ تصریفی به ستاک می‌گردد؛ در حالی که مفهوم واژه‌بست‌ها به کلمه و یا مفهوم دیگری خارج از ستاک مربوط می‌شود.

ج) به لحاظ توزیعی واژه‌بست همیشه بعد از وندهای تصریفی به کار می‌روند. این واقعیت نیز حکایت از آن دارد که واژه‌بست‌ها بخشی از ستاک خود نیستند.

2.2. صفت

با توجه به مثال‌های 5 ساختار تصریفی صفت را می‌توان در ادامه صورت‌بندی کرد:

5. الف) درسخوان، در «دانشجوی درسخوان»
- ب) درسخوان‌تر، در «او درسخوان‌تر از من است»
- ج) درسخوان‌ترین در «درسخوان‌ترین شاگرد کلاس»
- د) * درسخوان‌ترین
- ه) * درسخوان‌ترین‌تر
- و) خوب‌ترم
- ز) * خوب‌تر

در مثال‌های بالا (ب.5 و ج.5) صورت‌های تصریفی صفت در 5. الف) هستند و بدساختی (د.5) و 5. ه) نشان‌دهنده این مسئله است که «تر و ترین» در ساختار تصریفی صفت مربوط به یک جایگاه هستند و این دو در رابطه توزیع تکمیلی قرار دارند (و.5) نشان‌دهنده جایگاه وابسته‌ها در ساختار تصریفی صفت است و 5. ز) نشان می‌دهد که جایگاه وابسته‌ها در ساختار تصریفی صفت نیز معتبر است و همین امر موجب بدساختی در 5. ز) شده است. بنابراین ساختار تصریفی صفت به شکل زیر خواهد بود.

$$[صفت] + \left[\begin{array}{l} \text{تکواژ صفت تفضیلی ساز} \\ \text{تکواژ صفت عالی ساز} \end{array} \right] + \left[\begin{array}{l} \text{واژه‌بست‌های ربطی} \end{array} \right]$$

6. ساختار تصریفی صفت

صفت اگر چه ظاهراً ساختار تصریفی بسیار ساده‌ای دارد، ولی واقعیت اشتقاق صفر (zero derivation) این مسئله را دشوارتر می‌کند. اشتقاق صفر به نوعی فرایند واژه‌سازی اطلاق می‌شود که در آن بدون اینکه وند اشتقاقی به واژه افزوده شود، کلمه جدید درست می‌شود (طباطبائی، 1382، 6). تغییر مقوله دستوری کلمه نشان‌دهنده اشتقاق صفر است. مثلاً تبدیل شدن صفت به اسم بدون استفاده از تکواژهای اشتقاقی در زبان فارسی نمونه‌ای از اشتقاق صفر در زبان فارسی است؛ مثلاً:

7. الف) بزرگ (صفت) در «پسر بزرگ او»

ب) بزرگ‌ها (اسم) در «لطفاً بزرگ‌ها (مفعول و اسم) را جدا نکن»

ج) بزرگترهایشان (اسم) در «بزرگترهایشان (فاعل و اسم) آمده بودند»

د) بزرگترین‌ها (اسم) در «بزرگترین‌ها (مضاف و اسم)ی مجلس»

می‌دانیم «بزرگ» در زبان فارسی صفت است و 7. الف) این مسئله را نشان می‌دهد. در 7. ب) ابتدا اشتقاق صفر «بزرگ» به عنوان صفت را به اسم تبدیل کرده و سپس آن در مقام «اسم» تکواژ جمع گرفته است. در 7. ج) و 7. د) صفت (بزرگ) ابتدا به عنوان صفت تصریف شده و به صورت‌های تفضیلی و عالی در آمده است و در ادامه صفت‌های تفضیلی و عالی با اشتقاق صفر به اسم تبدیل شده‌اند و صورت‌های تصریفی اسم را به خود گرفته‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که همه صفت‌ها اعم از بسیط، تفضیلی و عالی می‌توانند با اشتقاق صفر به اسم تبدیل شوند. نکته شایان ذکر این است که همه صفت‌های فارسی بالقوه می‌توانند با اشتقاق صفر به اسم تبدیل شوند که این مسئله از

مشخصه‌های زبان-ویژه در فارسی است. اشتقاق صفر را به صورت زیر می‌توان بازنمایی کرد:

$$8. X + \emptyset = Y$$

مثلاً صفت + صفر = اسم

نکته قابل ذکر دیگر در مورد صفت این است که تنها صفت‌های مدرج می‌توانند تکواژهای مقید «تر، ترین» بپذیرند و صفت غیرمدرج چنین نیستند. مثلاً «مردود» و «مرده» صفت‌های غیرمدرج هستند:

9. * الف) X مردودتر از Y است.

* ب) X مرده‌تر از Y است.

کلمه حاصل اشتقاق صفر می‌تواند همه صورت‌های تصریفی مقوله جدید را بپذیرد.

3.2 فعل

فعل برخلاف بقیه انواع کلمات در زبان فارسی می‌تواند به صورت پیشوندی نیز تصریف شود (درباره مصدر در ادامه بحث خواهیم کرد).

مثال‌های زیر ساختار تصریفی فعل را نشان می‌دهد:

10. الف) رفت

ب) می‌رفت

ج) برفت

د) نرفت

ه) نمی‌رفت

و) * بمی‌رفت / * می‌برفت³

ز) * می‌نرفت / * بنرفت

ح) رفته

ط) رفته‌ام

ی) دیدمش (او را دیدم)

ک) دیدش (او را دید یا او دید)

ل) رفتش (او رفت)

(م) * دیدمه

در مثال‌های 10 ساختار تصریفی فعل فارسی را می‌بینیم که در آن 10.الف) را می‌توان صورت کلمه تکواژ "رفت" در واژگان فرض کرد؛ اگرچه "رفت" در رساخت حاوی شناسه صفر می‌باشد. 10.ب) تا 10.ه) تصریف پیشوندی فعل را نشان می‌دهد که با توجه به آنها می‌بینیم که اولین جایگاه در بین وابسته‌های تصریفی اسم متعلق به تکواژ وجه امری و التزامی (/be-/) و تکواژ استمراری (/mi-/) است و این مسئله را بدساختی 10.و) ثابت می‌کند و نتیجه می‌گیریم که این دو در رابطه توزیع تکمیلی هستند. 10.ه) نشان می‌دهد که تکواژ نفی در دومین جایگاه در بین وابسته‌های تصریفی قبل از فعل ظاهر می‌شود و اعتبار این جایگاه‌ها را 10.ز) نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که صورت‌های "نبرفت" و "نبرو" به لحاظ کاربردشناختی امکان‌پذیر نیستند؛ یعنی به طور همزمان دو عمل متضاد مثلاً امر و نهی در دنیای واقعی غیرممکن است.

در مثال‌های 10.ج) تا 10.ل) ساختار تصریف پسوندی فعل فارسی را می‌بینیم. در بین پسوندها اولین جایگاه متعلق به تکواژ نماینده نمود کامل (/e-/) (اسلامی 1383، 27-37) است که با افزودن این تکواژ فعل ماضی ساده به ماضی نقلی تبدیل می‌شود و تکواژ /-e/ مفهوم نمود کامل را به فعل می‌افزاید. همانگونه که 10.ط) نشان می‌دهد در بین پسوندهای فعل دومین جایگاه را شناسه‌ها اشغال می‌کنند و کاربرد شناسه‌ها نیز تابع اصل توزیع تکمیلی است؛ لذا فعل به همین دلیل بیش از یک شناسه نمی‌تواند بپذیرد. در جایگاه سوم واژه‌بست‌های شخصی به کار می‌روند که مثال‌های 10.ی) تا 10.ل) این مطلب را نشان می‌دهند. واژه‌بست‌های شخصی در سوم شخص مفرد در افعال گذرا (متعدی) در داشتن نقش مفعول و یا فاعل دارای ابهام هستند که مثال 10.ک) این واقعیت را نشان می‌دهد؛ ولی در افعال ناگذر (لازم)، /-eš/ تنها نقش فاعل را بازی می‌کند (نک. مثال 10.ل). جایگاه و انواع وابسته در ساختار تصریفی فعل نیز معتبر و منحصر به فرد است هر گونه جابه‌جایی در بین عناصر تصریفی موجب بدساختی می‌شود که مثال‌های 10.ز) و 10.م) همین امر را نشان می‌دهند. در زیر ساختار تصریف فعل را در فارسی به طور خلاصه می‌بینیم.

$$[[\text{تکواژ نفی}]] + \left[\begin{array}{l} (\text{تکواژ وجه امری و التزامی}) \\ (\text{تکواژ استمراری}) \end{array} \right] + [\text{فعل}] + [[\text{تکواژ نمود کامل}]] + [[\text{شناسه‌ها}]] + [[\text{واژه‌بست‌های شخصی}]]$$

11. ساختار تصریفی فعل

4.2 قید

در توصیف ساختار تصریفی قید لازم است به چند نکته توجه کنیم. اولاً لازم است بین مقوله دستوری (مقوله واژگانی) قید و نقش دستوری آن تمایز قائل شویم. مجموعه‌ای از واژه‌ها با توجه به ویژگی‌های زبانی، زیر عنوان کلی «قید» قرار می‌گیرند و این واژه‌ها اگر در جمله ظاهر شوند نقش قید را بازی خواهند کرد؛ مانند: فعلاً»، شخصاً و غیره». ثانیاً برخی از قیده‌های واژگانی با دیگر مقولات واژگانی هم‌آوا (homophone)، هم‌نویسه (homograph) هستند؛ یعنی واژه‌ای با واژه دیگر از نظر آوایی یکسان هستند، ولی از نظر صرفی، نحوی و معنایی متفاوت‌اند؛ مانند «سریع، بامزه و غیره» که در جمله می‌توانند صفت یا قید باشند به عنوان مثال در جمله‌های

12. الف) آدم بامزه (صفت)

ب) او بامزه (قید) سخن می‌گوید.

این بدان معناست که در واژگان ذهنی ظاهراً دو مدخل «بامزه» باید باشد: یکی از آنها مقوله قید و دیگری با مقوله صفت. ثالثاً برخی از واژه‌ها با مقوله غیر قید در جمله تنها نقش قیدی ایفا می‌کنند؛ مثلاً

13. الف) تهران ظهرش گرم است.

ب) او در دانشگاه است.

در مثال‌های 13 در بالا، «ظهر» و «در دانشگاه» به ترتیب اسم و گروه حرف اضافه‌ای هستند که در جمله نقش قید ایفا می‌کنند. به توضیحات بالا این نکته را نیز باید اضافه کنیم که تنها قیده‌های مدرج تصریف می‌شوند. با در نظر داشتن توضیحات فوق در زیر می‌بینیم که قید ساختار تصریفی بسیار ساده‌ای دارد:

$$\left[\begin{array}{c} \text{نکوژ قید تفضیلی ساز} \\ (-tar/) \end{array} \right] + \left[\text{قید} \right]$$

14. ساختار تصریفی قید

مثلاً در جمله

15. او سریع‌تر (قید) می‌راند.

5.2 حرف اضافه

حروف اضافه را در زبان فارسی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول حروف اضافه ساده، مانند «از، به، در و غیره» و دسته دوم حروف اضافه مرکب مانند «درباره، برحسب، از جهت، بنا به». در نگاه اول به نظر می‌رسد که حروف اضافه فاقد صورتهای تصریفی هستند، ولی درمحاوره و برخی از متون صورتهای تصریف‌شده حروف اضافه نیز دیده می‌شود؛ مثال‌های زیر شاهد این مدعایند:

16. الف) ازش بازجویی کردند.

ب) درباره‌اش چیزی نمی‌دانست.

ج) درباره موضوع چیزی نمی‌دانست.

د) * درباره‌اش چیزی نمی‌دانست.

با توجه به مثالهای 16 درمی‌یابیم که حروف اضافه می‌توانند واژه‌بست‌های شخصی را در ساختار تصریفی خود بپذیرند که این مطلب را در 16. الف) و 16. ب) می‌بینیم. در 16. ج) حرف اضافه مرکب «درباره» با کسره اضافه بعد از خود ظاهر شده است. در این خصوص دو گونه می‌توان برخورد کرد: اول اینکه بگوییم /-e/ در ساختمان حروف اضافه مرکب بخشی از حرف اضافه است. دوم اینکه بگوییم آن کسره اضافه است و در برخی از ساختها در پایان جزء اسمی حرف اضافه مرکب ظاهر می‌شود و آن را به اسم و یا گروه اسمی بعدی مرتبط می‌سازد. اگر ادعای اول را بپذیریم در آن صورت /-e/ هیچ‌گاه نباید از حرف اضافه حذف شود. در حالی که در 16. ب) حذف شده است. اگر ادعای دوم را بپذیریم، به واقعیت نزدیک‌تر هستیم و بدساختی 16. د) نشان می‌دهد که کسره اضافه و واژه‌بست‌های شخصی امکان هم‌وقوعی ندارند. بنابراین هر دوی آنها از وابسته‌های کلمه‌اند و هیچ کدام بخشی از کلمه نمی‌باشند.

با توجه به توضیحات بالا ساختار تصریفی حرف اضافه را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

$$\left[\begin{array}{c} \text{(کسره اضافه)} \\ \text{(واژه‌بست‌های شخصی)} \end{array} \right] + \left[\text{حرف اضافه} \right]$$

17. ساختار تصریفی حرف اضافه

6.2 دیگر انواع کلمه

مصدرها، اعداد، (بخشی از) ضمائر نیز دارای ساختار تصریفی هستند که برای پرهیز از اطالۀ کلام و نیز به سبب شباهت این کلمات با انواع پنجگانه پیشین که در بخش‌های 1 تا 5 مورد بحث قرار گرفتند، در این بخش توضیح مختصری درباره ساختار تصریفی هر کدام از این انواع ارائه می‌کنیم.

مصدرها به لحاظ صرفی چیزی بین اسم و فعل هستند. برخی از رفتارهای تصریفی فعل را دارند. مثلاً در گرفتن «تکواژ نفی» و از طرف دیگر تمامی صورت‌های تصریفی اسم را نیز می‌پذیرند؛ مانند:

18. «نبودنش» بهتر از «بودنش».

اعداد در زبان فارسی با پذیرفتن «تکواژهای عدد ترتیبی‌ساز» (/ -omin / و / -omi / -om /) تصریف می‌شوند و تکواژهای عدد ترتیبی‌ساز جایگاه‌های یکسانی دارند و در رابطه توزیع تکمیلی هستند. شایان ذکر است که «اعداد» اعم از اصلی و یا ترتیبی با اشتقاق صفر می‌توانند به اسم تبدیل شوند که در آن صورت می‌توانند همانند اسم تصریف شوند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

19. الف) چهارم، چهارمی، چهارمین

ب) * چهارمینم

ج) چهارمی‌هایمند

در 19. الف) صورت تصریفی عدد را می‌بینیم. 19. ب) نشان‌دهنده جایگاه یکسان تکواژهای عدد ترتیبی‌ساز و عدم هم‌وقوعی آنهاست. 19. ج) حاکی از اشتقاق صفر و تبدیل عدد به اسم و سپس پذیرش تصریف اسم است.

برخی از ضمائر مانند ضمائر پرسشی و ضمائر اشاره می‌توانند تصریف‌های اسم را بپذیرند که این خود نشان از ارتباط تنگاتنگ اسم و ضمیر دارد. البته گفتنی است که ضمائر اشاره و پرسشی خود حاصل اشتقاق صفر در تبدیل صفات اشاره و صفات پرسشی به ضمائر اشاره و ضمائر پرسشی هستند و بعد از تبدیل شدن به ضمیر به همانند اسم تصریف می‌شوند؛ مثلاً:

20. الف) این (صفت) کتاب را امانت گرفتم.

ب) این (ضمیر) را امانت گرفتم.

ج) اینها (ضمیر تصریف شده) را امانت گرفتیم.

(شقایق، 1374، 55-145) واژه‌بست‌های فارسی را به دو دسته ساده و ویژه تقسیم می‌کند. واژه‌بست ساده صورت کوتاه‌شده واژه است که به واژه مجاور متصل می‌شود و توزیع کاملی با صورت واژگانی خود دارد؛ مانند صورت‌های کوتاه‌شده «را»، «و» و «هم» به ترتیب به صورت /-am, -o, -o/ واژه‌بست‌های ویژه را نیز به نوبه خود به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول صورت واژگانی کامل ندارند؛ مانند «یای نکره» و صورت تأکیدی «ها». دسته دوم برابر کامل واژگانی دارند، ولی توزیع برابر ندارند؛ مانند واژه‌بست‌های ربطی و ضمائر متصل.

این نوشته در ارائه ساخت‌های تصریفی برای انواع کلمه در فارسی عمدتاً به زبان و متون رسمی نظر دارد. و می‌توان صورت‌های کوتاه‌شده «را»، «و» و «هم» و صورت تأکیدی «ها» و صورت مقید تکواژ نشانه منادا را به ساخت‌های بالا افزود.

نتیجه

در این مقاله ساختار تصریفی انواع کلمه در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که هر کدام از انواع کلمات در زبان فارسی ساختار تصریفی منحصر به فردی دارد و معلوم شد که جایگاه وابسته‌ها در ساختار تصریفی کلمه معتبر است و در نتیجه هرگونه جابه‌جایی در آرایش خاص وابسته‌ها به صورت‌های بدساخت منجر می‌شود. در برخی از جایگاه‌ها چند نوع وابسته می‌توانند به کار روند که در آن صورت این وابسته‌ها در رابطه توزیع تکمیلی خواهند بود. برخی از انواع وابسته‌ها دارای صیغگان کامل از نظر شخص و شمار هستند که اعضای این قبیل وابسته‌ها نیز در رابطه توزیع تکمیلی خواهند بود؛ بنابراین کاربرد یکی از اعضا مانع ظهور بقیه اعضا در ساختار تصریفی کلمه خواهد بود.

این تحقیق اولین کار در نوع خود در زبان فارسی است که به صورت نظام‌مند تصریف کلمه را در زبان فارسی مورد بررسی قرار داده و کوشیده است ارتباط ساختاری سازه‌های تصریفی کلمه را نشان دهد. به دلیل برخورداری از خصیصه توصیف نظام‌مند ساختار تصریفی کلمه، از نتایج آن می‌توان در مطالعات زبان‌شناختی از قبیل دستورنویسی، فرهنگ‌نگاری با استفاده از پیکره‌های متنی بزرگ استفاده کرد؛ چرا که بعد

از شناسایی ساختار تصریفی کلمه و حذف تکواژهای تصریفی آنچه باقی می‌ماند می‌تواند مدخل فرهنگ لغت باشد و به خصوص در تهیه فرهنگ‌های بسامدی لغت، تحقیق حاضر و تحقیقاتی از این دست به منزله پیشنهاد انجام هر نوع فعالیت پژوهشی است. فناوری‌های مربوط به پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing=NLP) از قبیل ترجمه ماشینی (خودکار) متون، تبدیل خودکار متن به گفتار Text-to-Speech (Synthesis)، استخراج خودکار اطلاعات از متون حجیم و غیره بدون انجام این قبیل تحقیقات امکان‌پذیر نیست و نگارندگان تحقیق حاضر را جهت طراحی برنامه رایانه‌ای تبدیل متن فارسی به گفتار انجام داده‌اند.

در خلال کار متوجه شدیم که مثلاً هر اسمی بالقوه می‌تواند بیش از 200 صورت تصریفی داشته باشد و گنجاندن همه صورت‌های تصریفی در برنامه، زمان‌بر و هزینه‌بر و غیرعملی است و از طرف دیگر حافظه زیادی برای ذخیره کردن آنها لازم است و سرعت پردازش را هم پایین می‌آورد؛ زیرا از حاصل ضرب عدد بالا با حدود دویست هزار اسم که در واژگان برنامه وجود دارد رقمی به دست می‌آید که احصاء، کنترل و استفاده از آنها غیرممکن می‌شود. البته به این تعداد باید صورت‌های تصریفی بقیه کلمات را نیز اضافه کنیم و از طرف دیگر واقعیت‌هایی مانند اشتقاق صفر را نباید از نظر دور بداریم. با انجام این تحقیق، مشکل فوق به طور کامل حل شده است و با این نگاه علمی حتی واژگان جدید را نیز می‌توان شناسایی کرد. نگارندگان امیدوارند که این تحقیق توانسته باشد به لحاظ نظری و علمی گامی در جهت پیشرفت علم و فناوری برداشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لازم به ذکر است که در تحقیق حاضر واژه‌بست‌ها را نیز عمداً جزء ساختار تصریفی کلمه در نظر گرفته‌ایم تا به هدف تحقیق یعنی توصیف نظام‌مند ساختمان کلمه در شرایط صرفی و نحوی مختلف نائل شویم. در ادامه دربارهٔ واژه‌بست‌ها و تفاوت آنها با تکواژه‌های تصریفی بحث خواهیم کرد.
- ۲- در مطالعات زبان‌شناختی نوین "اشتقاق" تنها به کلمات مشتق از فعل محدود نمی‌شود، بلکه به همهٔ واژه‌های که با افزودن یک تکواژهٔ مقید به یک واژهٔ قاموسی به دست می‌آیند، واژهٔ مشتق اطلاق می‌شود.
- ۳- در تحلیل داده‌های تحقیق فارسی امروز مد نظر بوده است. چه بسا که برخی از صورت‌های که بدساخت تلقی شده‌اند در گذشته صورت زبانی خوش‌ساخت بوده‌اند.

منابع

- اسلامی، محرم. 1383. *ساخت ماضی نقلی در زبان فارسی*، بررسی مجدد، ویژه جشن‌نامه دکتر یداله ثمره، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
- اسلامی، محرم. 1384. *واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران.
- شقاقی، ویدا. 1374. *واژه‌بست چیست؟*، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- طباطبایی، علاءالدین. 1376. *فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی*، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- _____ . 1382. *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. 1374. *ساخت زبان فارسی*، انتشارات احیای کتاب، تهران.

- Anderson, Stephen R. 2005. *Aspects of the theory of clitics*. Oxford University Press.
- Bauer, Laurie. 1983. *English Word- Formation*, CUP, Cambridge.
- Carstairs-McCarthy, Andrew. 1992. *Current Morphology*, Routledge.
- Crystal, David. 1985. *A Dictionary of linguistics and Phonetics*, Basil Blackwell.
- Katamba, Francis. 1993. *Morphology*, Macmillan Press LTD.
- Lyons, John. 1981. *Language and linguistics*, CUP, Cambridge.
- Stump, Gregory T. 2001. *Inflectional Morphology*, CUP, Cambridge.